

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در این تنبیه چهارم ایشان متعرض در حقیقت دو نکته باید بگویم شدند.

یکی اینکه کسانی که جمع خراج و زکات و اینها می کنند، اهل سنت باشند لکن در یک محدوده خاصی، مثل همین مثالهایی که دیروز عرض کردم. در زمان ائمه علیهم السلام هم بود که به اصطلاح مثلاً خوارج بر یک منطقه ای بر یک استانی، بر یک کوره ای به قول آن وقتها، مسلط می شدند و بر فعل هم بودند دیگر در مناطقی مثل سجستان، شمال آفریقا، اینها بودند و جمع خراج می کنند.

آیا این هم حکم همان روایات شاملی می شود؟ خب ایشان می گوید نه، ظاهر روایت آن سلطان عام باید باشد، خلیفه.

عرض کردم این جور بحث ها طبیعتاً خب شبهه انگیز است دیگر یعنی شبهاتش منشأ شبهه، خودتان را معطل آن نکاتش نکنید. نکاتش این قدر باید در ذهنتان قوی بشود، این ملکه اجتهاد که طبیعتاً معلوم است این علتش این است. آن روایاتی که بوده منشأ عبارت از خلیفه وقت بوده، خب مواردی که خلیفه وقت نباشد، در یک منطقه معینی مسلط شدند، قاعدتاً خلاف قاعده است. این یکی.

یکی هم مسئله این که اگر شیعه باشد، حالا البته ایشان مرحوم شیخ ندارد. ممکن است حالا شیعه هم باشد اما اثنی عشری نباشد. و عرض کردیم حکومت شیعه غیر اثنی عشری در زمان خود ائمه (ع) واقع شده است. همین در شمال ایران در طبرستان ابو محمد حسن بن زید معروف به داعی، این در سال ۲۵۰ اعلام حکومت کرد در شمال ایران. بعد هم مثلاً حالا چون بعد زمان غیبت صغری است. امام به قول خودشان ناصر کبیر، به نظرم مجموعاً، الان که شمال هم قبر دارند، امل بابل، کجاها قبر دارند، می آیند از یمن هم شنیدم برای زیارت می آیند. شش تا هستند. مجموعاً شش تا هستند. یکی همین داعی است. یکی نمی دانم ناصر کبیر است. مجموعه ائمه ای که می آیند از ائمه زیدیه که در شمال ایران بودند و برایشان الان بارگاهی و قبه ای و البته نه مثل ائمه مثل حضرت رضا (ع) و معصومان.

س: یحیی بن زید

ج: یحیی در چیز گرفتند دو سه جا هم گرفتند. یکی همین نزدیک شاهرود چیست اسمش؟ میامی. لکن ظاهراً خلاف واقع است یعنی خلاف واقع قطعی است نه احتمالی، چون قطعاً یحیی در جوزجان است. در همان شعر هم جوزجان ذکر شده است. جوزجان جزو ولایت یا به قول خودشان استان سرپل است در افغانستان. هست الان قبری هم دارد و تشکیلاتی دارد. احتمالاً در این میامی اگر درست باشد،

حالا احتمالا مقامش بوده است. مقام، مقام ایشان، محل اقامت ایشان بوده است. اینجا آمده از افراد بیعت گرفته، چون ایشان بعد از شهادت پدرش از کوفه فرار کرد. حالا گفته شده ۱۸ ساله تا ۲۶ ساله هم گفته شده، چون وضع خود یحیی هم خیلی روشن نیست. ۲۶ که بعید است چون خود زید حدود ۴۰ سال عمرش بوده است. بعید است حالا مثلا، ۴۰، ۴۱ سال. زید به لحاظ ولادت بنابر معروف با امام صادق (ع) است، ولادتش با امام صادق (ع) لکن خب حدود بیست و هفت و هشت سال قبل از امام صادق (ع) به شهادت می‌رسد. علی ای حال کیف ما کان ۱۸ ساله هم گفته شده برای یحیی. لکن بیشتر هم گفته شده. اولاد هم داشته یا نداشته هم که خب محل کلام است.

علی ای حال کیف ما کان احتمالا در این میامی احتمالا ایشان اقامت داشته و بیعت گرفته از افراد. محل بیعت گرفتن و زندگی ایشان بوده است. و الا قبر ایشان که کاملا مشخص است دیگر از این حرف‌های ضعیف نباید زد و برخوردها و صحبت‌ها، به نظر در آن قصیده ناعیه جوزجان آمده

س: ۲۰: ۴۰

ج: بله، در قصیده شاگرد ابل به نظرم، یک عنوان جوزجان هم ذکر شده است.

علی ای حال جوزجان قطعا قبر یحیی است که الان هم هست. به همین اسم است. اسم آن منطقه جوزجان است. قبر یحیی هم الان همان جاست. حرم و تشکیلاتی دارد.

س: در گنبد هم یک بارگاه معروفی دارد، شهر گنبد

ج: به نظرم نزدیک مشهد هم یک میامی دیگر نزدیک مشهد است نیست؟

س: بله، ۳۰ کیلومتر، ۴۰ کیلومتری

ج: سی چهل کیلومتری، آنجا هم مثل اینکه به اسم یحیی است.

ظاهرا اگر بفرض اینها درست باشد، محل مقام ایشان، مقام باضم به معنای محل اقامت. مقام جنبه معنوی است، مقام جنبه صوری و ظاهری است. محل اقامت ایشان بوده، مقام ایشان در آنجا بوده است. بعید است که قبر، یعنی مسلم است نه اینکه بعید است، حالا بعید، از بس در فقه عادت کردیم به احتیاط می‌گوییم بعید. قطعا آنجاست.

و کیف ما کان اولین حکومتی که شیعی داریم و غیر اثنی عشری در زمان ائمه (ع) همین حکومت حسن بن زید است. بعد حکومت باز زیدی ها در یمن داریم که زمان بیعت صغری است. بعد حکومت بسیار مفصل فاطمی ها در مصر داریم که آن هم در غیبت صغری است. ۲۹۷ در مصر. هنوز غیبت صغری بوده است.

علی ای حال اما در عهد ائمه (ع) الان در ذهنم، البته اگر مثل اباسرایا این قیام هایی که در عراق شده آنها را به حساب نیاوریم، چون ابوسرایا مثلاً خیلی نماند، و الا اگر بنا بشود حکومتی که در عهد ائمه (ع) بوده، همین ابوسرایا زمان حضرت رضا (ع) است. حضرت رضا (ع). تقریباً در قیام هایی که در این کتاب مقاتل الطالبین، این کتاب انصافاً کتاب قشنگی است. معظم مقاتل الطالبین هم اشتباه نشود، زیدی ها هستند. همین قصه ای که منصور عده ای را لای دیوار گذاشت، پای دیوار گذاشت، یا پایه ساختمان قرار داد، این درست است، لکن اینها همه شان زیدی هستند. آنهایی که ما داریم در تاریخ این مقاتل الطالبین شرح حال به اصطلاح قیام های مسلحانه ای است که زیدی ها کردند. خودش هم احتمالاً زیدی باشد، حالا غیر از سید الشهداء (ع) که آنجا هم دارد، قصه سید الشهداء (ع) مفصل دارد. و انصافاً کتابی خوبی است چون اخباری مسلک است ایشان و استیعابش خیلی خوب است نسبتاً، و خیلی جمع کرده. خیلی نکات مفید دارد این کتاب انصافاً مقاتل الطالبین از یک جهت خیلی...

ابو سرایا را اگر حساب بکنیم چون این ابوسرایا این قدر نفوذ پیدا کرد تا حتی مثل همدان و اینها فرستادند که شما والی بفرستید برای همدان. تقریباً شبه بیعتی با او. اگر او را حساب بکنیم تقریباً اولین قیامی که به یک نتیجه ای رسید و تقریباً یک شکل و شمایل پیدا کرد، همین قیام ابوسرایا در کوفه هست که حتی مثل علی بن جعفر هم می گویند با ایشان بوده است. عده ای از اولاد ائمه را گفتند با ایشان بودند بعد دیگر که قیام شکست خورد پراکنده شدند.

عرض کردم چند بار هم در کتاب همین مقاتل الطالبین، کتاب الافاده، در کتاب الحقائق الوردیه، چند تا مصدر از مصادر زیدی که من دیدم، در قیام مسلحانه ای که محمد نفس زکیه پسر عبدالله بن حسن، محمد نفس زکیه داشته به قول خودشان اسم موسی بن جعفر سلام الله علیه هم هست که ایشان هم مسلحانه در این جنگ شرکت کردند. لکن در روایات ما و عبارات اصحاب ما و کتب اصحاب ما تا آن جایی که من دیدم، حالا نمی گویم استقراء، هیچ احدی این مطلب را ذکر نکرده است. در مصادر اهل سنت از مصادر قدیمی لا اقل البته الحقائق الوردیه خیلی قدیمی نیست، اما آن دو تا مصدر قدیمی هستند. الافاده فی تاریخ الاثمة الساده و کتاب مقاتل الطالبین، هر دو شان دارند که حضرت موسی بن جعفر (ع) چون امام صادق (ع) فرمود من خودم سنی از من گذشته نمی توانم شرکت کنم، دو فرزند خودشان

را، یکی هم حالا اسمشان یادم رفته، دو فرزند خودشان را فرستادند که بعد از اینکه آن قیام هم شکست خورد، و کشته شدن محمد نفس زکیه، بعد هم سرکوب شدیدی که نسبت به سادات حسنی شد، دیگر موسی بن جعفر (ع) کنار کشیدند به اصطلاح معروف. علی ای حال کیف ما کان این هم در روایات ما، در عبارات اصحاب ما، روایات ما، کتبی که از قدیم به عنوان تاریخ مثل ارشاد شیخ مفید، اینها، کلا این مطلب نیامده است.

س: استاد زید هم حکومت تشکیل داد؟

ج: نه جنگید همان روزها هم کشته شد، شهید شد. با یوسف

س: ۴۸:۸۰

ج: بله عکسش هم دارد، بله. دیگر چون حالا بحث ما فقه است می خواستیم کمی تاریخ بگوییم. به زبان ما جاری شد، چون اینها مشکل درست می کند به لحاظ مختلف لذا متعرض شدیم. تصادفا در روایات ما عکس این است. و شدتی که آنها با امام صادق (ع)، حتی آن پلیسی که در پیش محمد بود ادعا کرد که اجازه بدهید که این جعفر بن محمد (ع) را بکشم مثلا، دغنی اقتله، خیلی عبارات ما که در کافی آمده به شدت خلاف این است. دقیقا خلاف... لکن عرض کردم در دو کتاب مصدر قدیمی اهل اسماعیلی ها یعنی زیدی ها، و این الحدائق الوردیه فی تراجم علمای زیدی یا فی علمای زیدی متأخر است، اما بد هم نیست کتاب قشنگی است. اما این هم دارد. از کتب متوخرشان این هم دارد که موسی بن جعفر (ع) در آن جنگ شرکت کردند، در آن قیام مسلحانه شرکت کردند.

علی ای حال کیف ما کان چون این بحث را می خواستیم با مظاهر عینی بگوییم به اصطلاح. این بحث را که مثلا چون شیخ هم ندارد، آقایان هم ندارند. آیا از حضرت هادی (ع) سوال کردند که ما شیعه هستیم در شمال هستیم، این زیدی آمده مسلط شده، زکات به او بدهیم یا ندهیم؟ زکات از او بخریم؟ دقت کردید؟ چون مرحوم شیخ ندارد، آقایان بعدی هم ندارند.

من دیشب به ذهنم رسید که دیروز که یک مورد عینی هم بگوییم از جایی که حکومت شیعی است، اما ائمه (ع) آیا اجازه دادند که عملا خود امام (ع) ابوالسرایا داریم، هیچ اجازه ای از امام حضرت رضا (ع) خاصی نیامده است. چیز خاصی عنوان خاصی نه نفیش نه اثباتش، لذا به ذهن این طور می آید که این حکومت هایی که به عنوان شیعه بودند، اثنی عشری نبودند، ظاهرا به حالا همان راهی که ما داریم می رویم، ظاهرا حکم حکومت های اهل سنت داشته، مثلا همین اول تفسیر علی تفسیر منصوب به امام عسکری (ع) اگر یاد آقایان باشد، آن دو نفری که حالا ایشان از دو نفر نقل می کند، می گوید ما فرار کردیم از حکومت حسن بن زید، چون شیعه در فشار بودند. یعنی در سال ۲۵۰. ما

درس سال ۲۵۰ شروع شد، حالا فرار اینها چه سالی است نمی دانم؟ ما فرار کردیم از شمال رفتیم به طرف سامرا، خدمت حضرت عسکری (ع) که ایشان هفت سال در مدت هفت سال این تفسیر را به ما گفتند.

حالا اگر فرض کنیم این عبارت درست، که قطعاً هم باطل است آن عبارت، حالا فرض کنیم درست، هیچ نکته این که حضرت هادی (ع) فرمودند شما مثلاً زکات از اینها نخرید، از اینها بفروشید یا نفروشید، انصافش در مجموعه روایات ما نداریم.

بله در روایاتی که از حضرت جواد (ع) داریم حضرت می فرمایند اموالی را که از جماعت بابک خرم دین، خرمیه، به قول آن زمان، این خمسش را بدهید. این را ما داریم. و چون در سالهای زمان حضرت هادی (ع) و بعد هم حضرت عسکری (ع) یک شخصی که مدعی بود، علوی است و در بصره قیام کرد، که اصطلاحاً الان عربها به آن ثورة الزنج، یا انقلاب بردگان، از آن نام برده می شود، شخصی به نام ابو الحسن علی بن محمد و ادعا می کرد از بنی هاشم است. این هم چیز عجیبی است یعنی تقریباً هفده هجده سال بصره و اطرافش در اختیار ایشان بود. این را هم از امام هادی (ع) داریم یا امام عسکری (ع) حالا به ذهنم نیست، که صاحب الزنج لیس منا، از ما نیست، از بنی هاشم نیست. این هم خب بله یکی از قیام هایی است که در دنیای اسلام خیلی تأثیرگذار بود. و عمده قیامش هم با بردگان بود. صد هزار برده را من احتمال می دهم تاریخها اینجا قرو قاطی نوشتند. تصویر این مطلب که در آن شرایط صد هزار برده را تنظیم تشکیلاتی بدهد، و در ساعت معین اینها قیام بکنند، چون قیامش هم به این نحو بود که این برده ها مالکان خودشان را بکشند، زن و بچه هایشان را هم بگیرند برای خودشان. مالک زن و بچه و تشکیلات. و بعد هم جمع بشوند دور این شخص را بروند بصره را بگیرند و اطراف بصره را و هفده هجده سال بعد هم که مرد آن یک نائی دارد به او ابوبکر می گویند چه می گویند، خلیفه خودش هم دارد، تا بعد آن قیام کلاً از بین رفت.

علی ای حال تا زمان اوایل غیبت صغری زمان امام عسکری (ع) آن قیام وجود داشته در بصره. طبعاً یک عده ای هستند از این آقایانی که تفکر خاص دارند، روی این خیلی حساب می کنند. چون یک قیامی بوده که بردگان بودند به این صورت صد هزار برده. نوشتند در تاریخ طبری و دیگران آمده، فکر می کنم مبالغه شده باشد یا دروغ گفته باشند.

علی ای حال کیف ما کان این مسئله که محلی باشد این در زمان ائمه علیهم السلام بود. این مسئله که از شیعه باشد، اثنی عشری اش الان یاد نمی آید در زمان ائمه (ع) بود، این شیعه اثنی عشری، حالا غیر از حکومت صفویه سربداران قطعاً خیلی متؤخرند، حتی آمدن آل بویه با اینکه آل بویه رسماً حکومت را در دست نگرفتند. حاکم بر خلیفه بودند اما به دست نگرفتند. به هر حال حکومت آل بویه در بغداد هم همان طوری که کرارا عرض کردم ۳۳۴ است یعنی حدود پنج شش سال بعد از غیبت صغری. حتی در غیبت صغری هم نیست. تازه

خود آل بویه هم به احتمال قوی زیدی باشند. شمالی ها بودند از شمال آمدند. احتمالا آنجا نشر تشیع زیدی بوده، به احتمال قوی، تشیع اثری عشری نباشد. حالا به هر حال زیدی باشند اثنی عشری باشند، ما آنچه که به عنوان حکومت شیعی خودمان داریم یکی حکومت آل بویه است ۳۳۴ تا ۴۵۰ تقریبا، با خروج شیخ از بغداد، این دوره ۱۱۶ ساله هم تمام شد. ما الان در ذهنم نیست که از قیام ها و حرکت ها و دولت هایی که شیعه اثنی عشری داشتند، و مثلاً ائمه علیهم السلام در آن مثلاً چیز...

در این روایت معروف عمر بن حنظله هم امام (ع) فقط می فرماید انی جعلته حاکما، حالا دیگر بحث سر این است که اگر حکومت قبول شد، لوازمش هم قبول بشود. بنایشان لوازمشان اجرای حدود و زندان و این جور چیزهاست. مگر بگوییم وقتی گفت جعلته حاکما مخصوصا که در سوالی که عمر بن حنظله دارد بینهما منازعة که این منازعه ای دارند بعد می روند مراجعه به سلطان یا قاضی، تعبیر در خود سوال، سلطان و قاضی، آن وقت امام چون می فرمایند جعلته حاکما، شامل سلطان و قاضی بشود. اگر شامل سلطان شد، آن وقت مسائل مالی و اقتصادی و خراج و اینها همه در آن داخل بشود. این طوری مثلاً.

علی ای حال عرض کردم اگر بخواهیم دنبال شواهد عینی چون مطلعید که اصلا اصولا در این چند تا مسئله ای که تا حالا گذشته، یکی قبول ولایت از طرف ظالم است، یکی جواز ظالم، یکی شراء غلات و خراج مقاسمه، این سه تا مسئله که تا حالا مفصل در مکاسب متعرض، عمده دلیل ما هم سیره عملی اهل بیت (ع) است. عمده اش این است. این عمده ای که نکته ای که دارد سیره ای که اهل بیت (ع) در این جهت داشتند. و حتی همین طور که شیخ هم گفت این را ما قبول کردیم که این سیره عام است. انصافا هم از زمان امیر المومنین (ع) تا دوران غیبت صغری هم ادامه دارد. انصافا می شود گفت این سیره قابل اعتماد است و قابل قبول است. لکن کلام حدود سیره است. البته دیدید شما هم مرحوم شیخ و هم مرحوم آقای خویی از راه حرج پیش رفتند. الان هم باز می خوانیم مسئله حرج.

طبعا هر راهی را که پیش رفتیم آن نتیجه اش را در نظر بگیرید. حالا پس مواردی که مرحوم شیخ در اینجا در این تنبیه متعرض شدند، یکی اینکه سلطان مخالفین باشد، از اهل سنت باشد، لکن محدود باشد. مثلاً منطقه اهواز یا مثل همین زمان ما که مثال عرض کردیم مثلاً یک عده ای از این گروه هایی که ادعای خلافت دارند، فرض کنید مثلاً به اینکه در سه تا چهار تا شهر عراق، منطقه عراق یا سه تا استان، سه تا استان سنی نشین عراق، استان صلاح الدین هست به مرکزیت تکریت، و نینوا هست به مرکزیت موصل، و انبار هست به مرکزیت رمادی. این سه تا استان این انصافا زمان ائمه (ع) هم بوده است.

آن وقت در روایات نداریم که نه از اینها نگیرید، خراج از اینها نخرید، اینها باطل هستند، باید حتما سلطان خلیفه، انصافا نداریم.

نکته دوم که مرحوم شیخ در اینجا دارد شیعه اگر باشد. شیعه غیر اثنی عشری زمان خود ائمه (ع) هم بوده است. این طور نیست که شیعیان، البته حکومت، چون مجموعه حکومت زیدی های شمال ایران چیزی حدود شصت و هفتاد سال است. حالا دقیقاً منتهاش در دهنم نیست. اولش ۲۵۰ است چند بار هم خواندم، یک

س: ۳۱۷ آقا

ج: ۳۱۷؟ پس می شود شصت و هفت سال. کل دوران شصت و هفت سال. البته آنها یک بدی دارند. توش تخیل هم دارد. این طور نیست که مرتب پشت سر هم چسبیده باشد. این حالا شصت و هفت سال تخمیناً.

حکومت فاطمی ها هم دویست و سی سال، عرض کردیم گذشت کلامش. حکومت مثلاً حالا آنها چون شیعه شش امامی بودند، حکومت اگر قبول بکنیم الموت و اینها را این هم ۱۷۱ سال، مدت دوران حکومت حسن صباح و کسانی که بعد از او آمدند. اینها در زمان غیبت صغری هم نبودند. ممکن است گروه هایی از شیعه داخل اینها بودند، یا داخل حتی حرکت های مسلحانه ای که...، از زیدیه داریم غیر از خراسان لکن نه به اندازه شمال ایران. مثل همین ابوالسرایا، هفت ماه هشت ماه، نمی دانم ده ماه بود، این قصه اش هم تمام شد. این را داریم. این مطلب را داریم.

و در روایاتی که ما داریم الان مثلاً از امام رضا (ع) که معاصر با قصه ابوالسرایا هستند، حضرت نفرمودند که شما از اینها زکات نخرید، غلات نخرید، این را ما نداریم. یعنی ممکن است بگوییم این سیره که با اهل سنت بوده، با اینها هم بوده، فرق نمی کرد. دقت کردید؟ چون به هر حال که چون اینها حق که نبودند، مثل همان ها، بر حق که نبودند، همان نکته ای را که امام (ع) با مخالفین داشتند، همان نکته هم با اینهاست.

پس یکی منطقه ای و محدود، یکی شیعه بودن که به بیان بنده معلوم شد شیعه هم دو جور تصور می شود: شیعه غیر اثنی عشری، شیعه اثنی عشری. شیعه اثنی عشری هم که شیخ متعرض شد دو جور. یا عادل درست است روی حساب ضوابط است، یا نه، روی حساب زور و غلبه و زورکی بودن است.

س: سیره به چه نحوی بوده؟ ائمه علیهم السلام یعنی این را تأیید می کردند؟

ج: ظاهراً، نفی نکردند تأیید به این معنا.

س: نه نفی نکردند

ج: به ما نرسیده،

س: دست اینها بوده مجهول المالک بوده، ائمه علیهم السلام ۲۰:۲۲

ج: معلوم نیست به عنوان مجهول المالک. به عنوان زکات و اینها بوده

س: نه شما دلیل بیاورید بر اینکه این سیره ممضی است.

ج: قطعاً ائمه (ع) این همه روایت هم گذشت که

س: نه این همه روایت از باب اینکه کار اینها را که تأیید نمی کردند ائمه (ع)

ج: دیگر حالا تکرار نکنید، بحث ما بخواهیم برگردیم به اول بحث، حالا اگر آن اول بحث را قبول بکنیم.

س: نه صرف اینکه نفی نکردند دلیل نمی شود ممضی بوده

ج: عرض کردم یک سیره ای است که دویست و شصت سالش که در زمان، دویست و پنجاه سال حضور به قول امروزی فیزیکی ائمه علیهم السلام، بقیه اش هم که غیبت صغری.

بعد مرحوم شیخ می فرمایند و المسئلة، بعضی، من اختصاص موارد الاخبار بالمخالف، این که فرمود ایشان روشن نیست حالا. و لا عموم فیها لغير المورد

س: استاد شما به این تمسک نکرده

ج: خب من چه کار کنم؟ از ایشان پرسید.

س: نه همین دیگر

ج: و من لزوم الحرج، حالا شیخ هم می فرماید، شیخ هم عبارت شیخ را خواندیم که ائمه علیهم السلام

س: ۲۰:۲۱

ج: اضطرار، خود آقای خویی از باب حرج گفتند.



س: خب همین دیگر

ج: شیخ هم از باب حرج است. عرض کردم...

س: ۲۸:۲۱

ج: اگر مسئله اولاً کراراً عرض کردیم ما چیزی به نام لا حرج نداریم. آیه مبارکه (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) مفادش این نیست که آقایان گفتند. آن که راجع به لا حرج بود. ثانیاً اگر ما لا حرج را قبول نکنیم، یعنی بگوییم روایات، روایات خاصه‌ای که گفته شده یا سیره‌ای که ما گفته شدیم، عرض کردیم قبول نیست، لا حرج طبیعتاً این طور است که مواردی که برای افراد حرج ندارد، خب دیگر این کار را نکنند. مگر مثل حرف مرحوم آقای نائینی قدس الله سره، این را سابقاً توضیح دادیم.

مرحوم نائینی معتقد بودند که لا حرج نوعی است، لا ضرر شخصی است. این جزو مبانی ایشان است. یعنی در باب لا ضرر عنوان شخص، فرض کنید مثلاً هوا سرد است، نود و هشت درصد مردم بخواهند صبح وضو بگیرند، ضرر می‌گیرند، دو درصد نمی‌گیرند. خب آقایان می‌گویند آن نود و هشت درصد تیمم نکنند، آن دو درصد وضو بگیرند. نگوید نود و هشت درصد ضرری است بقیه هم تیمم نکنند. اصطلاحاً به قول مرحوم نائینی لا ضرر شخصی است. اما اگر لا حرج باشد، مثل همین قصه، نود و پنج درصد شیعه اگر بخواهند این خراج را نگیرند در حرج واقع می‌شوند، پنج درصد در حرج واقع نمی‌شوند. ایشان می‌گویند این حکم برداشته می‌شود. در لا حرج لازم نیست شخص لحاظ بشود. در باب لا حرج نوع است.

الان اگر شیعه بخواهد روشن شد فرق بین لا حرج به مبنای ایشان؟ اگر بخواهد شیعه از خراج و مقاسمه و اینجور چیزها از اینها نگیرد، در عامه شیعه، نه کل واحد من الشیعه، ۹۵ درصد شیعه در حرج واقع می‌شوند. اگر این مبنا را قبول کردیم خب شاید می‌شود آن هم باید حالا نسبت سنجی بشود. حالا ممکن است مثلاً شیعه‌ای که در خراسان هستند اگر بخواهند نخرند از اموال دولتی از زکات اصلاً در حرج واقع نشوند. شیعه عراق بله چون زمین عراق خراجی بوده در حرج واقع می‌شوند، اما شیعه خراسان چون زمینش خراجی نبوده، یا ماوراء خراسان، ماوراء النهر اگر شیعه‌ای بوده آنها فرض کنید از اموال خود برونند از زارع بخرند، از کشاورز بخرند، چرا برونند از اموال دولتی بخرند؟ دقت می‌کنید؟

س: با امتنان نمی‌سازد دیگر این تصویر. خب لسان امتنان است دیگر

ج: خب دیگر می گویم این اگر ما باشیم بعد هم مخصوصا ما به ذهن، چون لا حرج را که قبول نکردیم که حالا بگوییم، لا ضررش را هم به این معنا قبول نکردیم که حالا بگوییم. ما که نه لا ضرر را قبول کردیم نه لا حرج به این معنا. برفرض هم قبول بکنیم، هر دو را به همین تفسیری گفته شده، نه، یعنی به همین معنایی که گفتند، به ذهن ما می آید حق با مرحوم استاد باشد. مرحوم آقای خویی مخالفت می کردند. ایشان می فرمودند لا حرج هم شخصی است فرقی نمی کند. اگر فرض کنید گرفتن اجتناب از گندمی که در اختیار دولت است در عراق، برای ۹۵ درصد شیعه حرج است، برای ۵ درصد حرج نیست. فرض کنید اصلا گندم نمی خورند، برنج می خورند من باب مثال، حرج نیست که از این گندم نخورند، آقای خویی معتقد است حرج هم شخصی است فرق نمی کند. لا حرج و لا ضرر را هر دو را شخصی می داند مبنای ایشان.

به ذهن ما می آید که اگر لا حرج را قبول کردیم، حق با ایشان باشد نه با مرحوم نائینی. این دلیل البته شاید در این مثل همین جا کلمات فقهاء انسان این احساس را بکنند یا چون آنجا بوده ما جعل علیکم فی الدین اصلا دین آمده، من حرج، یعنی در باب حرج یک عنوان عام کافی است. نمی خواهد کل واحد.

علی ای حال اگر ما جعل علیکم فی الدین من حرج مثل لا ضرر معنا کردیم، اگر، آن جور معنا کردیم و لا ضرر را هم آن جور معنا کردیم، به ذهن می آید که خیلی فرق بین لا حرج و لا ضرر هم نباشد.

علی ای حال مثل مرحوم آقای خویی و شیخ که قائل به لا حرج هستند...

س: دین مجموعه ای از قوانین است، شخصی نمی شود

ج: عرض کردم این حرف نائینی بود. در تأیید نائینی بود. شما جابجا کردید. ایشان لا حرج را حساب کردند، اگر آن را بگیریم بله چرا حرف بدی نیست. امکان دارد

س: دین آمده بر ذمه اشخاص بوده، یعنی چه شخصی نمی شود

ج: نه یعنی ظاهرش آن حکم جعل علیکم، آن جامعه حساب شده، اگر جامعه در حرج است، دو نفر حرج نیستند، ظاهرا برداشته شده، از همه برداشته شده، ظاهرش این طور است، علیکم و دین، ظاهرش، شاید مرحوم نائینی هم الان در ذهنم نیست، چون این مطلب را ما از مرحوم استادمان بجنوردی هم شنیدیم، حالا غیر از اینکه در درس آقای خویی هم شنیدیم، آقای بجنوردی هم از مرحوم نائینی نقل می کردند. به نظر ما جزو مسلمات مبنای نائینی است، که لا حرج نوعی است، و لا ضرر شخصی است. در لا ضرر که خب حرف قبول

است، لا حرجش انصافا احتمال کلام نائینی هست اگر دلیل ما ظاهر آیه مبارکه ما جعل علیکم، ضمیر علیکم و دین باشد، ظاهرا یک عنوان عمومی را در نظر گرفته، اما یک فرد برایش حرجی نیست، آن را نمی آید نگاه بکند. وقتی در عموم مسلمانان حرجی نیست، برای آن کافی است.

علی ای حال کیف ما کان شاید نظر مرحوم شیخ هم در حرج در اینجا همان به اصطلاح عمومی و به اصطلاح نوعی گرفتند به اصطلاح تعبیر دقیق تر حالا عمومی نه. حرج و الا اگر ما باشیم و لا حرج را بخواهیم شخصی معنا بکنیم، خب حتی در زمان خود ائمه (ع) از گندمی که از سنی ها لذا حضرت به آن ابو بکر گفت چرا نمی روی عطائت را بگیری؟ آن به اصطلاح به قول امروزی ما یارانه نقدی، چرا نمی روی آن پولی که در بیت المال هست به اسم تو نمی گیری؟ گفت مخافة علی دینی، از باب ورع و تقوا که اینها، حضرت فرمودند نه انک لک فی بیت المال نصیبا، و ما علم فلان ان لک فی بیت المال نصیبا؛ این نصیبی داری تو اصلا در، این مال خودت است، این بحث چیز نیست که مثلا.

حالا اگر فرض کردیم کسی اصلا مشکل ندارد که گندم نخورد، اصلا گندم نمی خواهد بخورد که حالا بحث بکنیم که آیا برود از خراج بخرد یا نخرد. حالا فرض کنید جو می خورد، مثلا نان جو می خورد یا نان ذرت می خورد الی آخره یا نان برنجی می خورد الی آخره... علی ای حال اگر مسئله حرج را قبول کردیم، این تابع آن می شود. ممکن است در یک زمانی حرج نباشد. برای عامه شیعه حرج نباشد. از اموال دولتی اجتناب کنند.

غرض اگر حرج را گرفتیم، نتایجش فرق می کند. در یک جامعه شیعی در یک حکومت شیعی گاهی حرج نیست بر انسان می تواند اجتناب بکند، گاهی هم نه حرج است. تابع حرج می گیریم.

تصویر دیگر مطلب تابع روایات بود و دعوای انصراف در روایات.

تصویر دیگر مطلب این بود که شیعه این معامله را با دولت می کند چون دولت های اسلامی به هر حال حامی مسلمانان بودند و منهم شیعه. حتی شیعه را هم حمایت می کردند، فرق نمی کرد. این معامله به خاطر...

تصویر دیگر این بود که اصلا اصولا ائمه (ع) اجازه دادند. تصرفات مالی آنها را صحیح می دانند. تصویرها گذشت دیگر. طبق هر تصویری آن نتیجه ای است که باید گرفته بشود.

تصویری که ما در ذهنمان بود، عمده اش آن بود که ائمه علیهم السلام به عنوان مظهر علمی اش، عینی اش، خارج نشدند از جامعه اسلامی. و سعی کردند در میان جامعه اسلامی، فرض کنید ابوالسرایا که قیام کرد، حضرت بگویند نه هر کسی ابوالسرایا، ما برویم یک جای دیگر، شیعیان کوفه خارج بشوند از زیر حکومت ابوالسرایا، یا مثلاً امام هادی (ع) بفرمایند به اصطلاح شیعیانی که در شمال ایرانند از محدوده حکومتی مثلاً داعی جدا بشوند.

عرض کنم خوب دقت کنید، نفیش را هم نداریم اثباتش را هم نداریم. هیچ کدامشان را نداریم. اشتباه نشود، چیزی را به من نسبت ندهید. خب می دانید ما همیشه همین درس اول را امروز گفتیم خلط بین حد العلم و حد الواقع نکنیم. ما فعلاً چیزی نداریم. بله در این فرق انحرافی راجع به خرمیه، حضرت فرمودند که باید خمسش را بدهند. این را داریم. این در باب خرمیه حضرت جواد (ع). تازه در آن خرمیه هم اولش دارد و الذی حکم می کنم بر شیعه لسننتی هذه و سنة مائتین عشرين، تأیید دارد که حکم ولایی هم هست.

ما چنین چیزی را راجع به فرض کنید مثلاً به زیدیه در شمال نداریم، به دیگران نداریم. کسانی که در یک محدوده مثلاً خوارج زیاد بود زمان ائمه (ع) زیاد بود. یک محدوده در اختیار می گرفتند. همین حریز که در سجستان بود، خب خوارج هم سجستان بودند. اصلاً خوارج دست آنها بود، یعنی سجستان. در آن محدوده نداریم که امام (ع) بفرمایند شما از اموال و صدقاتی که اینها جمع می کنند نگیرید. بگیرید هم نداریم نگیرید هم نداریم. اما مجموعه روایات و سیره عملی در عامه اهل سنت داریم.

و من لزوم الحرج و دعوی الاطلاق فی بعض اخبار المتقدمه، عرض کردم در نحوه ورود در مسائل، این خیلی مهم است. یک مدت زمانی اصلاً اصحاب ما دقیقاً روی همان خود خبر و اطلاق و تقیید خبر، حالا آن طلاق ثابت هست یا نه، دارد.

بعد مرحوم شیخ می فرماید که: و یمكن یرد لزوم الحرج بلزوم علی کل تقدیر، بله، حالا این نمی دانم مرحوم شیخ در نجف یک کنایه ای می خواستند به ناصر الدین شاه بزنند، نمی فهمم. حالا عبارت ایشان را نخواندیم، حالا این قسمتش را می خوانیم. بعد یرد لزوم الحرج بلزومه علی کل تقدیر، این حرج هست. لان المفروض ان السلطان المومن، سلطانی که شیعه باشد، خصوصاً فی هذه الازمنه، ظاهراً مرادشان ناصر الدین شاه است دیگر، آن که زمان ایشان، مگر اینکه کتاب را قبل از ناصر الدین شاه نوشتند. و قبل از مرجعیت. عادتاً آن که مناسب با شأن زمان شیخ است، پدر ناصر الدین شاه که محمد شاه باشد. بعید است مراد جدش باشد که فتحعلی شاه باشد. جد خود محمد شاه، جد پدر چون فتحعلی شاه بعد پسرش عباس میرزا بود که مرد در زمان پدر. بعد محمد شاه پسر او، پسر ولیعهد به اصطلاح

شاه شد. و بعد هم آن یکی هم پسر آن دومی، خصوصاً فی هذه الازمه، یاخذ الخراج عن كل ارض ولو لم تكن خراجیه، ظاهراً اشاره‌اش به وضع حکومت ایران باشد. ظاهراً، و العلم عند الله سبحانه.

عرض کردم این اشکال مرحوم شیخ خیلی وارد نیست؛ چون کلمه خراج در روایات لازم نیست ارض خراجی باشد. این را چند دفعه عرض کردم. شیخ در این ذهنیت که اگر خراج آمد، یعنی زمین خراجی، این درست نیست. خود این مطلب درست نیست. خراج مطلق مالیاتی بود که می‌گرفتند، ولو زمین خراجی نبود. لازم نیست که زمین خراجی باشد.

و انهم یاخذونهم کثیراً من وجوه ظلم المحرمه، منضمّاً الى الخراج، اضافه بر خراج مالیات‌های حرام هم می‌گیرند.

ولیس الخراج عندهم ممتازاً عن سایر ما یاخذونه ظلماً من العصور،

س: آن دیگر خراج نمی‌شود، باج است.

ج: بله، باج حالا مثلاً اسمش را بگذارید.

لکن تعجب است حالا مرحوم شیخ یک دق دلی از این سلاطین وقت ایران داشته، اما این مطلب ایشان می‌گوید خراج ممتاز نیست، حالا مگر پیش اهل سنت ممتاز بوده، مگر در دستگاه هارون الرشید ممتاز بوده که حالا در دستگاه ناصرالدین شاه ممتاز باشد؟ می‌گوید وجوه محرمه می‌گیرند، خب آنها هم وجوه محرمه می‌گرفتند.

س: یعنی مالیات از مغازه می‌گرفتند زمان هارون؟ از کی باب شده مالیات غیر از آن ده تایی که پیغمبر (ص) می‌گرفتند؟

ج: باب نمی‌خواهد. از قدیم که بشر بوده، هر وقت هر جایی که حکومت بوده، مالیات هم باید بدهند. می‌گوید آقا من حکومت دارم، دارم شما را حفظ می‌کنم، ارتش دارم، خوب پول می‌گیرد دیگر، از هوا که زندگی نمی‌کند دیگر. باید آن پولها را از مردم بگیرد. چیز خاصی...

عشر عرض کردم در زندگی بشر سابقه تاریخی دارد خب. هر جا شما حکومت دیدید پول هم هست توش دیگر. بدون پول که...

س: پیغمبر (ص) آنها را باطل کرد، فقط زکات گرفت دیگر.

ج: این پیغمبر (ص) کرد، اما هارون که پیغمبر (ص) نیست. عرض کردم از زمان

س: از چه زمانی باب شد این؟

ج: مختلف است دیگر

س: ابوبکر هم می گرفت؟

ج: ابوبکر را چون خیلی دورانش طول نکشیده با ابهام روبروست. همچین خیلی...

س: عمر چطور؟

ج: عمر عُمَر را گرفت دیگر

س: مغازه هم می گرفت؟

ج: مغازه حالا آخر می گویم شما مغازه به ذهنتان...

س: از کی باب شده؟

ج: این قسمت کی باب شده الان دقیقش را نمی دانم. عمر از تجارت خارجی می گرفت. یعنی اگر کسی از حجاز می آمد یا نجد می آمد به عراق که جنسی بیاورد بفروشد از این می گرفت. خب حتما می گفت ما مثلاً راه را امن کردیم، فلان، شما می آید سیر و سفر می کنید، جنسی که در حجاز مثلاً ده تومان است، می روید در عراق می فروشید ۵۰۰ تومان، پس یک عشرش را هم ما باید بگیریم. دیگر قاعدتاً این طور بود دیگر مثلاً تصور عمومی این است. و الا خب در تجارت داخلی هم می گرفت، چون این تجارت خارجی سودش بیشتر است دیگر. از عراق ببرد به حجاز درآمد بیشتری دارد. و زکات مال التجاره را هم می گرفتند. چون زکات مال التجاره عرض کردم ولو ما هم روایت داریم و حتی مرحوم صدوق هم قائل داریم، لکن وقتی که ما مراجعه می کنیم به کتب اهل سنت به رسول الله (ص) نسبت داده نشده است. به رسول الله (ص) نسبت داده شده در نقدین. اما اگر کسی تجارتش در پتو است یا در فرش است فرض کنید، پتو خریده بفروشد، فروش نرفته یک سال گذشته فروش نرفته، مراد از مال التجاره این است. مالی که برای خرید و فروش است نه برای مصرف خودش. یک سال بر آن بگذرد، ایشان عرضه داشته و یک سال گذشته و فروش نرفته، ولو نقدین نباشد، خوب دقت بکنید، خیال نکنید مراد از مال التجاره خصوص نقدین است. مثلاً پتو می فروخته، فرض کنید مثلاً به اینکه مثلاً پالون مثلاً وسائل کجاوه ای شتر می فروخته، مال التجاره اش این است، صد تا خریده که بفروشد، این یک سال هم مانده فروش نرفته، این باید دو و نیم درصد بدهد. زکات مال التجاره با زکات نقدین یکی است. دقت کردید؟

چون عرض کردیم زکات نقدین دائما دو و نیم درصد است. زکات غلات پنج و ده درصد است. زکات حیوان از دو و نیم شروع می شود تا یک درصد. مختلف است، نسبت های مختلف دارد. از دو و نیم تا یک درصد دارد. این یکنواخت نیست، کم و زیاد دارد. علی ای حال زکات مال التجاره هم در بین اهل سنت همان زکات نقدین است که دو و نیم درصد است، دائما دو و نیم درصد است.

این که شما سوال می فرمایید این زکات مال التجاره را کی قرار داده، من الان تاریخش در ذهنم نیست. الان. اما این مقدار از مراجعه سابق در ذهنم است. به پیغمبر (ص) نسبت ندادند زکات مال التجاره.

س: پیغمبر (ص) اصلا حاکم نبوده حاج آقا. پیغمبر (ص) اصلا حاکم نبود

ج: حرف این علی فلان، حرف علی عبد الرزاق، حرف علی عبد الرزاق. پیغمبر (ص) می گفت حکومت نداشته، ولایت نداشته...

علی ای حال کیف ما کان بله، اول ایشان چون مطرح کرد بعد دیگر به اسم ایشان مشهور شد.

س: من ندیدم حاج آقا آنها را

ج: خب می گویم شما ممکن است ندیده باشید ما دیدیم چاپ شده کتابش دیگر. این اصلا در آن زمان دوران پادشاهی مصر است.

علی عبد الرزاق قبل از جمهوری است. جمهوری ۵۳ است، این قبل از ۵۳ میلادی است. و بردنش دادگاه و اظهار هم محکومش کرد به خاطر این مطلب که پیغمبر (ص) حکومت نداشته است.

علی ای حال فعلا شما را محکوم نمی کنند حالا خیالتان راحت باشد. آن بیچاره را به دادگاه بردند و...

هست کتابش چاپ شده می توانید بخوانید.

و انهم يأخذون كثيرا من... علی ای حال، حالا باز خارج شدیم از بحث. دست خودمان نیست. علی ای حال این مطلب که ایشان

مرحوم شیخ می فرمایند انصافا فکر می کنم ایشان خیلی حسن ظن داشتند به دستگاه خلافت عباسی و اموی و اینها. خب آنها هم قرواطی می گرفتند، وجوه ظلم آنها هم می گرفتند، این طور نیست که حالا همه فقط خراج بوده و یا ممتاز بوده، این خراج است، این وجوه ظلم است، همه را به هم قرواطی می کردند.

ولیس الخراج عندهم، این طور نبوده که حالا مثلا ناصر الدین شاه وحید الدهر و فرید الزمانه باشد که حالا مثلا قرواطی کرده است.

ولیس الخراج عندهم ممتازا عن سایر ما یاخذونه ظلما من العشور، و سایر ما یظلمون به الناس؛ عرض کردم البته عشور را عرض کردم عشر به طور مصطلح در قبل از اسلام بوده، بعد از اسلام عشر به طور مصطلح در تجارت خارجی است. داریم عشر در زکات غلات در بعضی از موارد. اما به طور مصطلح در تجارت خارجی است.

اما آن که به طور مصطلح ظلما می گرفتند چون شرعیت ندارد، همین جریان به اصطلاح دو و نیم درصدی است که در زکات مال التجاره بوده. این تو زکات مال التجاره است.

و سایر ما یظلمون به الناس، مثل همین زکات مال التجاره، کما لا یخفی علی من لا حظ سیره عمالهم فلا بد ما من الحكم بحل ذلک کله لدفع الحرج، واما من الحكم بكون ما فی ید السلطان و عماله من الاموال المجهولة المالك، بیایم بگوئیم نه ائمه (ع) به ولایتشان اجازه دادند برای حفظ ظاهر دنیای اسلام، فقط موردی را که استثناء کردند، موردی را که ما یقین داریم که این درست نبوده است. یا اصلش درست نبوده، گرفتند مثلاً بیست درصد، سی درصد، چهل درصد، از مثلاً از اموال مردم، از غلات و اینها، یا اصلش درست نبوده، یا در خصوص آن مثلاً زکات را اندازه گرفتند اما ظلما گرفتند، از کسی که نداشته. یا اصل قانونی اش درست... آن که ما الان فهمیدیم این بود، خلاصه مطلب، باز تکرار نکنیم.

و ظاهراً به ذهن ما می آید دیگر حالا بقیه اش را نمی خوانیم. می رویم تنبیه پنجم فردا انشاء الله تعالی. خود آقایان مراجعه کنند.

ظاهراً فرق بین موارد اینکه شیعه باشد و اثنی عشری باشد و زیدی باشد و فلان باشد و منطقه ای باشد و محدود باشد و محدود نباشد ظاهراً فرقی نمی کند. این نکته ای که عرض کردیم در این نکته فرقی نمی کند. این مسائلی که بر می گردد به جامعه و به مالیات در جامعه، ائمه (ع) به ولایتشان اجازه دادند. و لذا عرض کردیم اگر شیعه موفق به تشکیل حکومت شد ممکن است در مقابل آنها بایستند بگویند نه آقا نگیرید فعلاً دیگر چون ما حکومت داریم، مبانی قوت داریم، مبادی قدرت داریم، شما دیگر از آنها خراج نگیرید، در مقابل آنها بایستید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين